

قرآن

کتابی شگفت انگیز

(مجموعه مقالاتی درباره‌ی قرآن و دانش مدرن)

نویسنده:

گری میلر

ترجمه:

صلاح الدین توحیدی

عنوان کتاب:

قرآن کتابی شگفت‌انگیز

تألیف:

گری میلر

ترجمه:

صلاح الدین توحیدی

موضوع:

اعجاز و فضایل قرآن، قرآن و علوم

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۱	قرآن؛ کتابی شگفت‌انگیز
۳۰	ضمیمه

قرآن؛ کتابی شگفت‌انگیز

گری میلر

ترجمه: صلاح الدین توحیدی

شگفت‌انگیز دانستن قرآن فقط به مسلمانانی که این کتاب برایشان ارجمند و مورد احترام است، مربوط نمی‌شود بلکه غیر مسلمانان نیز آن را کتابی شگفت‌انگیز می‌دانند و حتی افرادی نیز که به شدت از اسلام متنفرند، به شگفت‌انگیز بودن آن اقرار می‌کنند.

آن چیزی که مایه‌ی تعجب غیر مسلمانانی که این کتاب را به دقت مورد مطالعه قرار داده‌اند، می‌باشد اینست که قرآن، خود را آنگونه که آنان انتظار داشتند، نشان نداد. آنچه که آنان در ابتدا تصور می‌نمودند این بود که آنان سرگرم بررسی کتابی قدیمی هستند که چهارده قرن پیش از صحرای عربستان سر برآورده است و انتظار داشتند که این کتاب نیز خود را اینگونه نشان دهد یعنی کتابی قدیمی از دل صحرا. اما به زودی دریافتند که این کتاب به هیچوجه با آنچه که آنان انتظار داشتند، شباهت ندارد. علاوه بر این یکی از اولین فرضیاتی که در مورد قرآن به ذهن بعضی از افراد می‌رسید، این بود که چون این کتاب قدیمی از دل صحرا آمده است لذا باید مطالبش در مورد صحرا [و زندگی در بیابان] باشد. آری اگر چه در بعضی از آیات هنرمندانه در مورد صحرا موضوعاتی بیان شده است، در مورد دریاها و به ویژه حالت طوفانی آن نیز سخن به میان آمده است.

چند سال پیش در تورنتو، داستان مردی را شنیدم که در یک ناوگان بازرگانی مشغول به کار بود و از راه دریا تجارت می‌کرد. روزی یک مسلمان ترجمه‌ای از قرآن را به این مرد داد تا آن را مطالعه نماید. مرد تاجر چیزی در مورد تاریخ اسلام

نمی‌دانست اما به خواندن [ترجمه‌ی] قرآن علاقه داشت. وقتی که او تمام ترجمه‌ی قرآن را مطالعه نمود، کتاب را به آن مسلمان پس داد و گفت: آیا محمد [پیامبر شما] ملوان بوده است؟

او از اینکه قرآن چنان با دقت شرایط طوفانی دریا را توصیف نموده بود، تحت تأثیر آن قرار گرفته بود و هنگامی که به او گفته شد: نه، در حقیقت محمد در صحرا زیسته است، برای او کافی بود و مرد در همان لحظه با آغوش باز اسلام را پذیرفت. او از توصیف قرآن متأثر شده بود زیرا او خود سال‌های زیادی را در دریا به سر برده بود و به نظر او هر کسی که چنین توصیفی را نوشته است باید سال‌های زیادی را در دریا و در حالات طوفانی آن سپری کرده باشد. این توصیف «امواجی بزرگ و بر فراز آن نیز امواجی بزرگ قرار گرفته و بر فراز آن امواج ابرهای تیره خیمه زده باشند» توصیفی نیست که یک نفر بتواند فقط از روی خیالات خود چنین چیزی بنویسد بلکه آن باید توسط کسی نوشته شده باشد که واقعاً شرایط طوفانی دریا را احساس کرده و از حالات آن به خوبی آگاه باشد.

این فقط یکی از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد قرآن به زمان و یا مکان مشخصی محدود نمی‌باشد. اینکه افکار و اندیشه‌های علمی بیان شده در قرآن نیز چهارده قرن پیش از [افراد] یک محیط بیابانی نشأت گرفته باشد، امر مسلمی به نظر نمی‌رسد.

قرن‌ها پیش از آغاز پیامبری محمد ﷺ نظریه‌ی مشهوری در مورد اتم توسط دیموکریتوس، فیلسوف یونانی، ارائه شده بود. او و افرادی که بعد از او آمدند چنین می‌پنداشتند که هر ماده از ذرات بسیار ریز، فنا ناپذیر و غیر قابل تقسیم ساخته شده است که اتم نامیده می‌شوند. عرب‌ها نیز با چنین مفهومی سر و کار داشتند؛ در حقیقت کلمه‌ی عربی «ذره» به طور عادی به کوچکترین چیز شناخته شده برای انسان گفته می‌شد. اما اکنون دانش مدرن کشف نموده است که این کوچکترین

واحد هر ماده (یعنی اتم که دقیقاً همهی ویژگی‌های عنصر خود را داراست) را می‌توان شکافت و اجزای سازنده‌ی آن را شناخت. این ایده، ایده‌ای جدید و از نتایج پیشرفت در قرن اخیر است اما آنچه که جالب است این است که این اطلاعات قبلاً به صورت مکتوب و مستند در قرآن آمده است، آنجا که می‌گوید: «وزن ذره‌ای در آسمان و زمین و کوچکتر از آن... از پروردگارت پنهان نمی‌ماند».

بدون شک چهارده قرن پیش، این عبارت حتی برای یک عرب نیز غیر عادی بوده است، در نظر او از ذره کوچکتر چیزی وجود نداشت. در واقع این خود دلیلی است که قرآن کتابی قدیمی و منسوخ نیست... (به اصل کتاب رجوع شود).

اگر کسی چنین فرض نماید که قرآن محصول ذهن یک بشر است، پس باید انتظار داشته باشد که بخشی از آنچه که در ذهن تصنیف‌کننده‌ی آن می‌گذشته است، در آن منعکس شده باشد. در واقع دایرة المعارف‌های معین و کتاب‌های مختلفی وجود دارند که مدعی هستند قرآن محصول تصورات و اوهامی است که در ذهن محمد ﷺ می‌گذشته است. اگر این ادعاها صحت داشته باشند یعنی اگر حقیقتاً قرآن از مسایل و مشکلات روانی ذهن محمد نشأت گرفته باشد، پس باید دلیلی بر این ادعا در قرآن پدیدار باشد. آیا چنین دلیل و مدرکی وجود دارد؟ برای تعیین اینکه آیا چنین مدرکی وجود دارد یا خیر، باید ابتدا تعیین نمود که چه چیزهایی در ذهن محمد در آن زمان وجود داشته است و سپس این افکار و واکنش‌های آن را در قرآن جستجو نمود.

اینکه محمد زندگی سختی را به سر برده است، مسئله‌ای است که عموماً بر آن آگاهی دارند. همهی دخترانش به جز یکی از آنها قبل از او وفات نمودند. او دارای همسری بود که سال‌های متعددی را با او به سر برده بود و نزد او بسیار محبوب و دارای اهمیت بود و این همسر محبوب پیش از او و در یکی از بحرانی‌ترین دوران زندگی او وفات یافت. در حقیقت او [خدیبه] باید زن کاملی باشد زیرا هنگامی

که برای اولین بار وحی بر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد، او از حالت دلهره و نگرانی خود به همسرش پناه برد. قطعاً در دوران کنونی نیز به سختی می‌توان عربی را پیدا نمود که بگوید هنگام ترس و نگرانی به سمت خانه اش می‌دود تا به زنش پناه برد. زیرا اصولاً اعراب چنین نیستند. با این وجود محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اندازه‌ی کافی در کنار همسرش احساس راحتی و آسودگی می‌کرد که به چنین عملی مبادرت ورزد. و این نشان می‌دهد که آن زن [خدیجه] تا چه اندازه مؤثر و قوی بوده است.

گرچه این مثال‌ها تنها تعداد اندکی از موضوعاتی می‌باشند که ذهن محمد را به خود مشغول کرده بود، برای اثبات قوت نظر من کافی هستند. قرآن به هیچکدام از این موضوعات اشاره نکرده است، نه به مرگ فرزندان، نه به مرگ یاور و همسر محبوبش و نه به ترس و دلهره‌اش از مرحله‌ی اولیه‌ی [نزول] وحی که او با همسرش با حالتی زیبا و دلنشین در مورد آن به مشورت نشست. از آنجایی که بازتاب روانی این موضوعات به او صدمه زده، او را اذیت نموده و به غم و غصه دچار نموده‌اند، باید بحث آنها و دیگر مسائل مشابه به آنها، در قرآن متداول می‌بود و یا حد اقل در جایی از قرآن به آنها اشاره می‌شد.

بررسی قرآن با یک روش علمی واقعی امکان‌پذیر است زیرا قرآن موضوعاتی را ارائه می‌دهد که به صورت عام در سایر مذاهب و به ویژه در دیگر کتب آسمانی ارائه نشده‌اند. و این چیزی است که دانشمندان به دنبال آنند.

امروزه افراد زیادی هستند که نظریات و تئوری‌هایی در باره چگونگی عملکرد جهان هستی دارند. این افراد در سراسر جهان پراکنده‌اند ولی جامعه‌ی علمی این زحمت را به خود نمی‌دهد که حتی به حرف‌های آنان گوش فرادهد، زیرا در طی قرن اخیر جامعه‌ی علمی به دنبال معیارها و آزمون‌هایی برای ابطال نظریات بوده است [ونه اثبات آنها]. آنها می‌گویند اگر شما نظریه‌ای دارید، با بیان آن ما را به زحمت

نیندازید مگر اینکه همرا با آن نظریه، روش و معیارهایی را برای آزمایش آن به ما ارائه دهید تا با بررسی آن معیارها درستی و بطلان نظر شما اثبات شود.

دقیقاً به علت چنین معیار و آزمونی بود که جامعه‌ی علمی در اوایل قرن بیستم حاضر شد به نظریات انشتین گوش فرا دهد. او نظریه‌ی جدیدی را ارائه داد و گفت من معتقدم که جهان اینگونه کار می‌کند و سه روش برای اینکه ابطال نظریه‌ی من را نشان دهد، وجود دارند. بنابراین جامعه‌ی علمی نظریه‌ی او را در معرض آزمایش آن سه روش قرار داد و نظریه‌ی او بعد از گذشت شش سال، موفقیت خود را در آن سه روش اثبات نمود. البته این مسئله ثابت نمی‌کند که انشتین مرد بزرگی بوده است بلکه ثابت می‌کند که او شایستگی آن را داشت که به سخنانش گوش فرا داده شود زیرا او بیان نمود: این نظر من است و اگر شما می‌خواهید بطلان و اشتباه بودن آن را ثابت نمایید، اینگونه عمل و یا آنگونه تلاش نمایید. آنچه که قرآن نیز می‌گوید دقیقاً همین گونه است یعنی ارائه‌ی معیارهایی برای بطلان آن. بعضی از این معیارها قدیمی هستند از آن جهت که قبلاً صحت آنها ثابت شده است و تعدادی از این معیارها امروزه نیز در قرآن وجود دارند.

قرآن اساساً بیان می‌کند که اگر این کتاب آنچه که خود ادعا می‌کند، نیست این عمل و یا آن عمل و یا اعمال بعدی را انجام دهید تا ثابت نمایید که ادعای آن باطل است. البته پس از گذشت هزار و چهارصد سال، کسی قادر نبوده است که این عمل، یا آن عمل و یا اعمال بعدی دیگر را انجام دهد و از این رو این ادعا، امروزه نیز صحیح و معتبر محسوب می‌شود.

من به شما پیشنهاد می‌کنم که بعد از این اگر کسی در مورد اسلام با شما مجادله نمود و ادعا نمود که حقیقت نزد اوست و شما در گمراهی و تاریکی به سر می‌برید تمام استدلال‌ها در رد او را کنار بگذارید و به او فقط یک پیشنهاد بدهید؛ از او بپرسید: آیا در دین شما هیچ معیار و آزمونی برای باطل نشان دادن خود آن دین وجود

دارد؟ آیا چیزی که اگر من وجود آن را ثابت کنم، دین شما باطل به حساب آید، در دین شما وجود دارد؟ خوب، من از هم اکنون به شما قول می‌دهم که مردم در این مورد هیچ معیار، آزمون و یا مدرک و دلیلی در دست ندارند زیرا مردم اصلاً به چنین چیزی فکر نمی‌کنند که نه تنها اعتقاداتشان را به دیگران ارائه نمی‌دهد بلکه فرصتی را نیز به آنان می‌دهد تا در مورد آن تحقیق کنند و باطل بودن آن را ثابت نمایند. اما چنین معیار و آزمونی در اسلام وجود دارد. یک مثال کامل در مورد اینکه اسلام چگونه برای بشر فرصت تحقیق در مورد اعتبار خود و باطل نشان دادن آن را فراهم می‌نماید، در [آیه‌ای از] سوره‌ی چهارم [نساء] بیان شده است. صادقانه بگویم هنگامی که برای اولین بار به این مبارزه طلبی پی بردم، کاملاً شگفت زده شدم. این آیه می‌گوید: «آیا در مورد قرآن نمی‌اندیشند که اگر از طرف کسی دیگر غیر از خدا آمده بود، هر آینه در آن اختلافات و تناقضات زیادی می‌یافتند» [النساء: ۸۲].

این آیه غیر مسلمانان را به چالش و مبارزه طلبی فرا می‌خواند و اساساً آنان را دعوت می‌کند که در قرآن یک اشتباه را پیدا کنند. در حقیقت جدای از جدیت و مشکل بودن اینگونه مبارزه طلبی، اقدام به آن در قدم اول از طبیعت بشری خارج و با شخصیت انسانی در تناقض است. هیچ دانش‌آموزی بعد از جواب دادن به سئوالات امتحان، یاداشتی به معلم نمی‌دهد که در آن نوشته شده باشد جواب‌های من کامل و بدون نقص است، شما اگر می‌توانید در آن نقص و اشتباهی پیدا کنید. معمولاً کسی چنین عملی را انجام نمی‌دهد زیرا در این صورت معلم تا اشتباهی را پیدا نکند، خواب به چشمش راه نمی‌یابد.

اما قرآن با چنین روشی خود را به آدمیان نزدیک می‌کند. نقطه نظر جالب دیگری که به طور مکرر در قرآن وجود دارد، با پند و اندرز آن به خوانندگان ارتباط دارد. قرآن حقایق و واقعیت‌های گوناگونی را به اطلاع خوانندگان خود می‌رساند و سپس آنان را اندرز می‌دهد که اگر شما می‌خواهید در مورد این و یا آن مسئله بیشتر بدانید و

اگر در مورد آنچه که گفته شده است، شک دارید باید از آنهایی که اهل دانش می‌باشند، سؤال نمایید.

خود این نقطه نظر نیز شگفت‌انگیز است. این مسئله بسیار غیر عادی است که کتابی از طرف کسی که هیچ آموزشی در باره‌ی جغرافیا، گیاه‌شناسی، زیست‌شناسی و... ندیده است، بیاید و این موضوعات را مورد بحث قرار داده باشد و سپس خوانندگان خود را اینگونه اندرز دهد که اگر در این موارد شکی دارید، از آنانی که اهل دانش هستند، سؤال نمایید.

به هر حال در هر عصر و زمانی، مسلمانانی بوده‌اند که از این اندرز قرآن پیروی نموده‌اند و به اکتشافات شگفت‌انگیزی دست یافته‌اند. اگر کسی به آثار دانشمندان مسلمان در قرون گذشته نظر ببیند، در آنها نقل قول‌های بسیاری را از قرآن می‌یابد. در آثار آنها، تحقیقاتی را که آنها در جستجوی موضوعی انجام داده‌اند، به دقت توضیح داده شده است.

آنها اظهار داشته‌اند که دلیل عمده‌ای که باعث شده است آنان به تحقیق این و یا آن مسئله روی آورند و در آن مسیر قرار گیرند اشارات قرآن به آنها بوده است. برای مثال، قرآن به منشأ [آفرینش] انسان اشاره نموده است و سپس به خوانندگان خود می‌گوید در مورد آن تحقیق کنید. این اشارات، معلوماتی جزئی را در اختیار خوانندگان می‌گذارد تا بدانند که تحقیقات خود را از کجا شروع نمایند و قرآن پس از بیان آن اشارات از خوانندگان می‌خواهد که به دنبال درک مطالب بیشتری در مورد آن موضوع باشند. به نظر می‌رسد که امروزه بیشتر مسلمانان از این [مسئله‌ی مهم] غافل شده و از آن چشم پوشیده‌اند ولی با توجه به نمونه‌ی زیر باید گفت که آنان همیشه اینگونه نیستند.

چند سال پیش عده‌ای در شهر ریاض، پایتخت عربستان سعودی تمام آیات قرآنی را که در مورد جنین‌شناسی و رشد جنین در داخل رحم، بحث نموده بود،

جمع آوری نمودند و خواستند که حقیقت آنها را مورد بررسی قرار دهند. آنان به این اندرز قرآن عمل نمودند که می‌گوید «از اهل دانش سؤال نمایید، اگر نمی‌دانید»، و برای این منظور آنان یک غیر مسلمان را که استاد جنین‌شناسی در دانشگاه تورنتو [کانادا] بود، برگزیدند.

نام او کیت مور و نویسنده‌ی کتاب‌هایی در رابطه با جنین‌شناسی می‌باشد و در این شاخه [از رشته‌ی پزشکی] یک متخصص جهانی به حساب می‌آید. آنان او را به ریاض دعوت نمودند و به او گفتند: این‌ها آیاتی از قرآن می‌باشند که در مورد موضوع تخصصی شما بحث نموده است، آیا می‌توانید صحت آنها را تأیید نمایید؟ در مورد آنها چه سخنی برای ما دارید؟ در مدتی که او در ریاض اقامت داشت تمام مساعدت‌های مورد نیاز برای ترجمه و هر نوع همکاری که او خواستار آن بود، در اختیارش گذاشته شد. او از یافته‌های خود در این باره چنان شگفت‌زده شد که متن کتاب‌ها و رساله‌های خود را تغییر داد.

او عملاً در چاپ دوم یکی از کتاب‌هایش تحت عنوان «قبل از تولد» در موضوع تاریخ جنین‌شناسی مواردی را گنجانده که در چاپ اول وجود نداشت زیرا این موارد را بعد از تحقیق در آیات قرآن یافته بود. در حقیقت این مسئله به وضوح آشکار می‌کند که قرآن از زمان خود به مراتب جلوتر بوده است و کسانی که به آن ایمان داشته‌اند، چیزهایی را دانسته‌اند که دیگران از درک آن عاجز بوده‌اند.

من این افتخار را داشتم که برای ارائه‌ی یک برنامه‌ی تلویزیونی، مصاحبه‌ای با دکتر کیت مور داشته باشم و در این مورد گفتگوی زیادی باهم داشتیم که در اسلایدها و... به تصویر کشیده شده است. او به این موضوع اشاره نمود که مطالبی از قرآن که درباره‌ی رشد انسان بحث می‌کند، تا سی سال قبل برای انسان ناشناخته بود. در واقع او چنین گفت که به ویژه این موضوع که قرآن آفرینش انسان را در یک مرحله، علقه یعنی توده‌ای از خون شبیه به زالو نامیده است، برای او تازگی داشته

است و هنگامی که او برای صحت این موضوع، آن را مورد بررسی قرار داده است، صحت و دقت آن برایش ثابت شده است و آن را به مطالب کتابش افزوده است.

او اظهار داشت: من هرگز به این مورد فکر نکرده بودم از این رو به بخش جانورشناسی رفتم و تصویر یک زالو را درخواست نمودم. هنگامی که او دریافت که شکل زالو دقیقاً مشابه جنین انسان است، تصمیم گرفت که هردو تصویر را در کنار یکی از متن‌های کتابش بگنجاند. دکتر مور همچنین کتابی را در باره‌ی جنین‌شناسی بالینی به رشته‌ی تحریر درآورد و هنگامی که این اطلاعات را در تورتو ارائه داد، سراسر کانادا را کاملاً تکان داد. اطلاعاتی که او ارائه داد، صفحات اول تعدادی از روزنامه‌ها در سراسر کانادا به خود اختصاص داد. تعدادی از عناوینی که برای این مطالب انتخاب شده بودند، کاملاً جالب بودند، برای مثال یک عنوان اینگونه بود: یافته‌هایی شگفت‌انگیز در کتابی باستانی. از این مثال به نظر می‌رسد که مردم به روشنی درک نمی‌کردند که کل موضوع از چه قرار است.

یک گزارشگر روزنامه از پروفیسور مور پرسیده بود: شما فکر نمی‌کنید که عرب‌ها ممکن است این چیزها یعنی توصیفات جنین، ظاهر آن و چگونگی تغییرات و رشد آن را می‌دانسته‌اند؟ ممکن است در میان آنان دانشمندانی نبوده باشند و آنان از پاره‌شدن [شکم زنان] و یا کالبد شکافی تصادفی و بررسی آنها به این اطلاعات دست یافته باشند. پروفیسور فوراً در جواب او گفت: شما ممکن است نکته‌ی مهمی را فراموش کرده باشید، تمام اسلایدها و نیز تصویرهایی از جنین که به صورت فیلم نمایش داده شدند، از تصاویر میکروسکوپی گرفته شده‌اند. او در ادامه گفت: اینکه کسی چهارده قرن پیش تلاش نموده باشد که مطالبی درباره‌ی جنین‌شناسی کشف کند، مهم نیست. مهم این است که آنها هرگز نمی‌توانسته‌اند چنین چیزهایی را ببینند.

تمام توصیفاتی که قرآن در مورد ظاهر جنین ارائه داده است در باره‌ی شکل‌های بسیار کوچکی هستند که با چشم دیده نمی‌شوند؛ از این رو برای دیدن آنها، یک میکروسکوپ لازم است و چون چنین دستگاهی اندکی بیش از دو‌یست سال است که ساخته شده است، دکتر مور با ریشخند گفت: شاید چهارده قرن پیش کسی مخفیانه میکروسکوپی داشته است و با کمک آن این تحقیقات را بدون اینکه کوچکترین اشتباهی بکند، انجام داده باشد و سپس به هر طریق محمد را متقاعد نموده که آن مطالب را در کتابش بگنجانند و سپس تمام تجهیزات خود را از بین برده باشد تا همواره به عنوان یک راز باقی بماند. آیا شما به چنین چیزی اعتقاد دارید؟ شما واقعاً نباید به چنین چیزی معتقد باشید مگر اینکه دلیل قانع کننده‌ای داشته باشید زیرا آن نظریه‌ی خنده‌دار و مضحکی است. و هنگامی که از پروفیسور کیت پرسیدند: شما درباره‌ی وجود چنین اطلاعاتی در قرآن چه توضیحی دارید؟ در جواب گفت: آن بایستی فقط وحی الهی باشد.

گرچه نمونه‌ی ذکر شده درباره‌ی تحقیق و بررسی اطلاعات موجود در قرآن به یک غیر مسلمان برمی‌گردد، اما برای ما معتبر است زیرا وی شخصی است که در موضوع مورد تحقیق اهل دانش و تخصص است. اگر یک فرد عادی و عوام اعلام می‌کرد که مطالب قرآن در مورد جنین کاملاً صحت دارد، لزوماً کسی مجبور نبود که سخن او را بپذیرد. اما به علت موقعیت بالا، احترام و اعتباری که انسان برای دانشمندان و محققین قائل است، اگر آنها موضوعی را مورد تحقیق قرار دادند و براساس آن تحقیقات به نتایجی دست یافتند، آن یافته‌ها و نتایج دارای اعتبار می‌باشند.

یکی از همکاران پروفیسور مور، آقای مارشال جانسون می‌باشد که در دانشگاه تورنتو به صورتی وسیع و همه جانبه موضوع زمین‌شناسی را مورد مطالعه قرار داده است. او به این واقعیت که بیانات قرآن در مورد جنین‌شناسی کاملاً از صحت

برخوردار است به شدت علاقه‌مند شده بود و از این رو از مسلمانان تقاضا نمود که تمام آیات قرآنی در رابطه با موضوع مورد تخصص او را نیز جمع‌آوری نمایند. این بار نیز یافته‌های قرآن مردم را شگفت زده نمود...

بدون شک، نقطه نظر و گرایشی در قرآن وجود دارد که در هیچ جای دیگری یافت نمی‌شود. نقطه نظر جالب در قرآن این است که قرآن بعد از ارائه‌ی اطلاعاتی، غالباً به خوانندگان می‌گوید شما قبلاً در مورد این موضوع چیزی نمی‌دانستید. در حقیقت هیچ کتاب و نوشته‌ی دیگری وجود ندارد که چنین ادعایی نموده باشد. همه‌ی کتاب‌ها و نوشته‌های باستانی دیگر که در اختیار مردم است، اطلاعات زیادی ارائه داده‌اند اما آنها همواره بیان نموده‌اند که این اطلاعات را از کجا آورده‌اند. برای مثال هنگامی که کتاب مقدس [یهودیان و مسیحیان] تاریخی باستانی را مورد بحث قرار می‌دهد، بیان می‌کند که فلان پادشاه در این مکان زندگی نموده است، این یکی در جبهه‌ی مشخصی جنگیده است و آن دیگری چند فرزند پسر داشته است و...

با این وجود همواره با صراحت بیان نموده‌اند که اگر کسی به دنبال اطلاعات بیشتر است به این کتاب و یا آن کتاب مراجعه نماید زیرا اطلاعات بیان شده، از آن کتاب‌ها گرفته شده‌اند. قرآن در مغایرت با این طرز بیان، اطلاعات را در اختیار خوانندگان می‌گذارد و اعلام می‌کند که این اطلاعات چیزهای جدیدی هستند. البته قرآن همواره در مورد اطلاعاتی که ارائه می‌دهد، به تحقیق و بررسی اعتبار آنها توصیه نموده است. جالب اینجاست که در طی چهارده قرن گذشته، غیر مسلمانان نتوانسته‌اند در مقابل این مفهوم قد علم کرده و آن را به چالش بخوانند. اهالی مکه که با مسلمانان دشمنی می‌ورزیدند، بارها و بارها این وحی الهی را که ادعا می‌کرد چیز جدیدی آورده است، می‌شنیدند، با این وجود آنها هرگز به این ادعا جواب ندادند و نگفتند که آن چیز جدیدی نیست و می‌دانند که محمد این اطلاعات را از

کجا آورده است و یا اینکه آنان این مطالب را قبلاً در مکتبی فرا گرفته‌اند. آنان هرگز نتوانستند اعتبار آن بیانات را به چالش بخوانند زیرا آنها واقعاً مطالب جدیدی بودند. در زمان خلیفه دوم، عمر بن خطاب، در موافقت با دستور قرآن مبنی بر تحقیق درباره‌ی اطلاعات داده شده در قرآن حتی اگر جدید باشند، او گروهی را انتخاب و آنها را مأمور نمود که دیوار ذوالقرنین را پیدا کنند. قبل از وحی قرآنی، عرب‌ها چیزی در مورد دیوار ذوالقرنین نمی‌دانستند، اما با توصیف قرآن از آن، آنها توانستند آن را کشف نمایند. در حقیقت این دیوار در جایی در اتحاد جماهیر شوروی [سابق] که دوربند نامیده می‌شود، واقع شده است. در اینجا با تأکید باید گفت که صحت قرآن در بسیاری از مواضع ثابت شده است، اما صحت و درستی لزوماً به این معنا نیست که آن باید وحی الهی باشد. در حقیقت صحت فقط یکی از معیارهای وحی الهی است. برای مثال دفترچه‌ی تلفن صحیح است اما صحت آن به این معنی نیست که آن از طرف خداوند وحی شده است. مسئله‌ی واقعی در اینجا نهفته است که باید پایه‌های محکمی را برای منبع اطلاعات قرآنی بنا نهاد. هیچکس نمی‌تواند به آسانی وبدون دلیل کافی اعتبار قرآن را انکار نماید. اگر در حقیقت کسی اشتباهی را در قرآن بیابد آنگاه حق دارد که آن را رد نموده از آن سلب صلاحیت نماید. و این دقیقاً چیزی است که خود قرآن مردم را به آن تشویق می‌کند. روزی در آفریقای جنوبی به ایراد سخنرانی [درباره‌ی مطلب فوق] پرداختم.

بعد از سخنرانی مردی به طرف من آمد و در حالیکه به شدت از سخنرانی من عصبانی بود چنین ادعا نمود: قصد دارم همین امشب بعد از رفتن به خانه، اشکال و اشتباهی را در قرآن پیدا کنم. البته من به او گفتم: من به شما تبریک می‌گویم، این عاقلانه‌ترین سخنی است که شما گفته‌اید. مسلماً این روشی است که مسلمانان از آن کسانی که به اعتبار قرآن شک دارند، می‌خواهند که آن را به کار برند زیرا خود قرآن چنین به چالش خواندنی را پیشنهاد نموده است. بعد از پذیرش این مبارزه

طلبی قرآن و پی‌بردن به حقیقت و درستی آن، این افراد از روی ناچاری به قرآن اعتقاد پیدا می‌کنند زیرا آنها نتوانسته‌اند که آن را رد نموده و از آن سلب صلاحیت نمایند. اساساً قرآن از این راه، احترام آنان را به خود به دست می‌آورد زیرا آنها خود مجبور شده‌اند که اعتبار و صحت آن را ثابت نمایند.

یک حقیقت مسلم که نمی‌تواند به صورت کافی در مورد اعتبار قرآن مکرراً بیان شود این است که عدم توانایی یک فرد در توصیف یک پدیده نیازمند پذیرش وجود آن پدیده توسط او یا توصیف شخص دیگر از آن نیست.

فقط به این دلیل که شخصی نمی‌تواند چیزی را توضیح دهد، دقیقاً به این مفهوم نیست که او مجبور است توضیح شخص دیگری را قبول کند. اما رد توضیح و بیان شخص دیگر تحمل بار یافتن دلیل را بردوش او می‌گذارد تا جوابی عملی و ممکن را بیابد. این نظریه کلی را می‌توان برای بسیاری از مسائل و مفاهیم زندگی به کار برد اما از همه شگفت‌انگیزتر، با مبارزه طلبی قرآن جور در می‌آید زیرا این مسئله مشکلات زیادی را برای کسانی که می‌گویند به قرآن ایمان نداریم، می‌آفریند. به محض رد یک مسئله توسط یک شخص، او باید متعهد شود که خود این توضیح را بیابد که آیا او احساس می‌کند که جواب‌های دیگران فاقد صلاحیت هستند یا خیر.

در حقیقت در یک آیه‌ی ویژه قرآنی که غالباً به انگلیسی نادرست ترجمه شده است، خداوند به شخصی اشاره می‌کند که حقیقتی را شنیده است که برای او توضیح داده شده بود. این آیه بیان می‌کند که این شخص در انجام وظیفه‌اش کوتاهی کرده است زیرا وی بعد از شنیدن آن معلومات، آنها را بدون تحقیق و بررسی پشت گوش انداخته است. به عبارت دیگر اگر کسی چیزی را بشنود و در مورد آن تحقیق نکند و صحت و یا عدم صحت آن بررسی ننماید، خاطی و گناهکار محسوب می‌شود. از هر انسان [عاقلی] چنین انتظار می‌رود که بعد از دستیابی به هرگونه اطلاعاتی آنها را مورد پردازش و بررسی قرار دهد و در مورد مطالب آن تصمیم‌گیری

نمایید، مطالب به درد نخور را دور انداخته و اطلاعات سودمند را برای خود نگه دارد تا بعداً از آنها بهره‌گیرد.

او نمی‌تواند اجازه دهد که آن اطلاعات فقط مغزش را اشغال و ذهنش را مشغول نماید. آن اطلاعات باید در ذهن طبقه‌بندی شوند و از نقطه نظر آن طبقه‌بندی به آنها نزدیک شد. برای مثال اگر آن اطلاعات هنوز به صورت یک نظریه می‌باشد، باید تشخیص داد که آن نظریه به صحت نزدیکتر است و یا به عدم صحت. اما اگر تمام حقایق در مورد مسئله ای ارائه شده باشند، آنگاه باید قاطعانه بین دو گزینه‌ی صحیح و غلط تصمیم گرفت. و حتی اگر شخصی در مورد اعتبار آن اطلاعات نظر مثبتی نداشته باشد، بر او لازم است که تمام آن اطلاعات را مورد پردازش و بررسی قرار دهد و این مسئله را بپذیرد که یقیناً در مورد آن اطلاعات چیز زیادی نمی‌داند. اگرچه این نکته‌ی آخر ظاهراً امری بیهوده به نظر می‌رسد اما عملاً برای رسیدن به یک نتیجه‌گیری مثبت در آینده که حداقل فرد را به تشخیص، تحقیق و تجدید نظر در باره‌ی آن حقایق وادارد، سودمند خواهد بود.

هنگام آشکار شدن کشفیات در آینده و ارائه اطلاعات اضافی در مورد آن، آشنایی قبلی با آن اطلاعات نوعی شور و اشتیاق را به انسان می‌دهد. مسئله‌ی مهم این است که انسان با حقایقی سر و کار دارد که نمی‌تواند به آسانی آنها را به علت عدم علاقه به آنها و تلقین به خود دور اندازد. اطمینان واقعی در مورد صحت و حقانیت قرآن در اعتمادی که بر سراسر آن حکمفرماست، مشهود و مسلم است و این اعتماد از رویکردهای متفاوتی گرفته شده است که خلاصه‌ی آنها عبارت است از بحث و بررسی تمام گزینه‌ها در مورد قرآن. اساساً قرآن بیان می‌کند که این کتاب وحی الهی است، اگر شما به این مسئله اعتقاد ندارید پس بگویید که آن چیست؟

به عبارت دیگر خواننده به چالش فرا خوانده می‌شود که توضیحات دیگری را ارائه نماید. این کتابی است که از کاغذ و مرکب ساخته شده است، اصل آن از کجا

آمده است؟ خود کتاب ادعا می‌کند که وحی الهی است، اگر اینگونه نیست پس اساساً از کجا سرچشمه گرفته است و منبع اصلی آن چیست؟

حقیقت جالب این است که تاکنون کسی نتوانسته است توضیح قابل قبول و مؤثری را ارائه نماید و در حقیقت تمام گزینه‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این گزینه‌ها آنگونه که توسط غیر مسلمانان ارائه و طبقه‌بندی گشته‌اند، اساساً به دو مکتب فکری ناسازگار باهم محدود گشته‌اند و ارائه‌دهندگان بر یکی از این مکاتبها اصرار می‌ورزند. از یک طرف گروه زیادی از مردم وجود دارند که صدها سال قرآن را مورد بررسی و تحقیق قرار داده‌اند و ادعا می‌کنند: «آنچه که ما در باره‌ی آن اطمینان کامل داریم این است که این مرد یعنی محمد گمان می‌کرده است که پیامبر می‌باشد و او در حقیقت فردی شوریده و دیوانه بوده است». آنان متقاعد شده‌اند که محمد ص به طریقی شیفته شده و گول خورده است.

از طرف دیگر گروه دومی وجود دارند که اظهار می‌کنند: «با توجه به این دلیل و مدرک، آن چیزی که ما به آن اطمینان کامل داریم این است که این مرد یعنی محمد، فردی دروغگو بوده است. اینکه این دو گروه هرگز نمی‌توانند بدون تناقض و اختلاف باهم کنار آیند، مسئله‌ای طعنه‌آمیز و کنایه‌دار است. در واقع در بسیاری از مراجعی که در مورد اسلام نگاشته شده‌اند، ادعاهای موجود در این دو نظریه در کنار هم تکرار نموده‌اند. آنان در ابتدا می‌گویند که محمد ص دیوانه بوده است و در نهایت می‌گویند که او یک دروغگو بوده است. به نظر نمی‌رسد که آنان هرگز تشخیص داده باشند که او نمی‌توانسته است هم دیوانه و هم دروغگو باشد!!»

برای مثال، اگر فردی خود اغفال شده و فریب خورده باشد و واقعاً فکر کند که او پیامبر خداست، دیگر تا نیمه‌های شب بیدار نمی‌ماند تا در این مسئله فکر کند که فردا چگونه مردم را گول بزند تا به پیامبری او ایمان بیاورند و چگونه به سؤالات آنها

جواب دهد. او کاملاً به پیامبری خود ایمان دارد و اعتقاد دارد که در جواب به سؤالات مردم به او وحی خواهد شد.

در حقیقت تعداد زیادی از آیات قرآن در پاسخ به سؤالات نازل شده‌اند. شخصی از محمد ﷺ سؤالی را پرسیده و وحی الهی در جواب به آن سؤال نازل گشته است. مسلماً اگر کسی دیوانه باشد و معتقد باشد که فرشته‌ای کلماتی را در گوش او می‌خواند، هنگامی که شخصی از او سؤالی را بپرسد گمان می‌کند که آن فرشته جواب آن سؤال را [فوراً] برای او خواهد آورد. از آنجاییکه او دیوانه است، واقعاً اینگونه فکر می‌کند و به شخص سؤال کننده نمی‌گوید مدت کوتاهی صبر کند تا او در این فرصت نزد دوستانش برود و جواب آن سؤال را از آنها بپرسد. اینگونه رفتارکردن ویژگی شخصی است که به پیامبری خود ایمان ندارد. آنچه که یک غیر مسلمان آن را نمی‌پذیرد این است که نمی‌توان کسی را هم دیوانه و هم دروغگو پنداشت. او فقط می‌تواند یکی از آن دو و یا هیچکدام از آنها باشد ولی مسلماً نمی‌تواند هر دوی آنها باشد. تأکید بر این حقیقت است که این دو ویژگی اصولاً در نهاد آدمی باهم ناسازگارند و باهم جمع نمی‌شوند.

طرح زیر مثال خوبی از نوعی مسیردایره وار است که غیر مسلمانان مداوم به دور آن می‌چرخند. اگر شما از یکی از آنان سؤال کنید: اساس قرآن از کجا نشأت گرفته است؟ در جواب شما خواهد گفت اصل و اساس آن از ذهن مردی که دیوانه بود، نشأت گرفته است. سپس از او می‌پرسید: اگر اینگونه است که از ذهن و مغز او تراوش نموده است، پس او اطلاعات موجود در آن را از کجا گرفته است، مسلماً در قرآن به بسیاری از چیزها اشاره شده است که عرب‌ها با آن آشنایی نداشتند. از این رو او برای توضیح این حقیقتی که شما ارائه نمودید، موضع خود را تغییر داده می‌گوید: خوب ممکن است که او دیوانه نبوده باشد. ممکن است که یک فرد

خارجی و بیگانه این اطلاعات را به او داده باشد و او نیز با بیان این اطلاعات به مردم، به دروغ ادعای پیامبری نموده باشد.

در این موقع شما از او می‌پرسید: اگر محمد یک دروغگو بوده است، این همه اطمینان و اعتقاد به خود را از کجا آورده است؟ چرا او به گونه‌ای رفتار نموده است که گویا واقعاً فکر می‌کرده است که پیامبر خدا می‌باشد؟ در این هنگام او مانند یک گربه به گوشه‌ای خزیده و شدیداً پاسخی را که به ذهنش خطور کرده بود، به باد انتقاد می‌گیرد و در حالیکه فراموش می‌کند که قبلاً آن امکان را رد کرده بود، اعلام می‌کند: «خوب ممکن است که او دروغگو نبوده باشد. او احتمالاً دیوانه بوده است و واقعاً فکر می‌کرده است که پیامبر خداست». و اینگونه او دوباره دور باطلی را آغاز می‌کند.

همانگونه که قبلاً اشاره شد در قرآن اطلاعات و معلومات زیادی وجود دارد که نمی‌توان سرچشمه‌ی آنها را به کسی دیگر جز الله نسبت داد. برای مثال چه کسی در مورد دیوار ذوالقرنین به محمد خبر داده است، جاییکه صدها مایل در شمال [حجاز] قرار گرفته است؟ چه کسی اطلاعات جنین‌شناسی را در اختیار محمد گذاشته است؟ وقتی که مردم چنین واقعیت‌هایی را [در قرآن] گردآوری می‌کنند، اگر تمایل نداشته باشند که آنها را به یک سرچشمه‌ی الهی نسبت دهند، ناخودآگاه به این فرض پناه می‌برند که شخصی دیگر این اطلاعات را برای محمد آورده است و او نیز برای گول‌زدن مردم از آنها استفاده نموده است. اما می‌توان به آسانی بطلان این فرض را با یک سؤال ساده ثابت نمود: اگر محمد یک دروغگو بوده است، آن همه اعتماد و اطمینان به خود را از کجا آورده بود؟ چرا او در رو چیزهایی را به مردم می‌گفت که دیگران هرگز نتوانسته بودند چنان چیزهایی را به مردم بگویند؟ چنان اعتمادی کاملاً به این مسئله بستگی دارد که خود شخص متقاعد شده باشد که با وحی الهی در ارتباط است.

برای مثال پیامبر ﷺ عمومی به نام ابولهب داشت که به شدت از اسلام متنفر بود به حدی که همواره به دنبال پیامبر راه می‌افتاد تا او را بی‌اعتبار نماید. اگر در جایی ابولهب، پیامبر ﷺ را می‌دید که با غریبه‌ای صحبت می‌کرد، منتظر می‌ماند تا از هم جدا شوند آنگاه به طرف آن غریبه می‌رفت و به او می‌گفت: او به شما چه گفت؟ آیا گفته است که چیزی سیاه است؟ خوب اگر چنین گفته است، مطمئن باش که آن چیز سفید است. اگر گفته است که روز است، مطمئن باش که شب است. او با اعتقاد کامل چیزی را می‌گفت که دقیقاً با آنچه که آن غریبه از محمد ﷺ و مسلمانان شنیده بود، تضاد کامل داشت. اما حدود ده سال قبل از مرگ ابولهب، سوره‌ی کوچکی از قرآن بر پیامبر نازل شد که در آن به وضوح بیان شده بود که ابولهب به آتش (جهنم) خواهد افتاد. به عبارت دیگر در این سوره با قاطعیت خبر داده شده بود که ابولهب هرگز مسلمان نخواهد شد و از این رو برای همیشه محکوم [به افتادن به جهنم] شده بود.

در طی این ده سال بارها ابولهب می‌توانست با خود بگوید: «شنیده‌ام به محمد وحی شده است که من هرگز تغییر نخواهم کرد و مسلمان نخواهم شد و از این رو به آتش جهنم خواهم افتاد. خوب حالا من می‌خواهم که مسلمان شوم، [ای مسلمانان] شما چه چاره‌ای می‌اندیشید؟ در مورد وحی الهی‌تان چه فکری می‌کنید؟» اما او هرگز چنین نکرد. از آنجاییکه او همواره در فکر مخالفت با اسلام و نابودی آن بود، این تنها رفتاری است که دیگران از او انتظار داشتند. در حقیقت مفهوم پیام محمد به عمویش اینگونه بوده است: تو از من متنفری و می‌خواهی که کار من به پایان برسد، خوب اگر تو این سخنان را بگویی [و ایمان بیاوری]، کار من به آخر رسیده و نابود شده‌ام، بیا و این سخنان را به زبان بیاور. ولی ابولهب هرگز

چنین سخنانی را به زبان نیاورد. ده سال گذشت و در تمام این سال‌ها ابولهب نه تنها اسلام را نپذیرفت بلکه با آرمان اسلامی نیز کوچکترین سازگاری از خود نشان نداد. اگر محمد ﷺ واقعاً پیامبر خدا نبوده است، چگونه به طور قطع دانسته است که ابولهب به وعده‌ی الهی جامه‌ی عمل می‌پوشاند؟ چطور او احتمالاً آن قدر به خود مطمئن بوده است که به کسی ده سال فرصت دهد که ادعای پیامبری او را بی‌اعتبار سازد؟ تنها جوابی که وجود دارد این است که او واقعاً پیامبر خدا بوده است زیرا کسی که چنان مبارزه‌طلبی‌های خطرناکی را ارائه‌ی می‌کند، باید کاملاً متقاعد شده باشد که با وحی الهی در ارتباط است.

مثالی دیگر از اطمینانی که محمد به پیامبری خود و در نتیجه‌ی آن از محافظت پروردگار از خود و پیامش داشته است، زمانی است که او همراه با ابوبکر در خلال هجرت به مدینه، مکه را ترک نمود و در غار [ثور] پنهان شد. آن دو به وضوح افرادی را که برای کشتن آنها آمده بودند، می‌دیدند و ابوبکر هراسان شده بود. مسلماً اگر محمد دروغگو و شیاد بود و سعی می‌کرد مردم را در ایمان آوردن به پیامبریش بفریبد، در چنین موقعیتی از او انتظار می‌رفت که به دوستش بگوید: «ای ابوبکر آیا می‌توانی راهی از پشت برای خارج شدن از این غار بیابی» یا اینکه بگوید «در گوشه‌ای بنشین و ساکت باش». اما در حقیقت آنچه که او به ابوبکر گفت به وضوح بیانگر اطمینان [کامل] او بود. او به دوستش گفت: «آرام بگیر، خداوند با ماست و او از ما محافظت می‌کند». حال اگر کسی چنین فکر می‌کند که او مردم را گول زده است، از کجا می‌توانسته است چنین طرز تفکری را داشته باشد.

در حقیقت چنان قالب ذهنی به هیچ وجه نمی‌تواند از ویژگی‌های یک آدم دروغگو و یا شیاد باشد. بنابراین همانگونه که قبلاً اشاره شد، غیرمسلمانان به دور یک دایره می‌چرخند تا راهی برای خروج بیابند. راهی برای توضیح در مورد اطلاعات موجود در قرآن بدون انتساب دادن آنها به سرچشمه‌ی اصلی. از یک طرف

آنها در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه به شما می‌گویند که محمد یک دروغگو بوده است و از طرف دیگر در روزهای سه شنبه، پنجشنبه و شنبه به شما می‌گویند که او یک دیوانه بوده است. آنچه که آنها از پذیرش آن سرباز می‌زنند این است که کسی نمی‌تواند هم دیوانه و هم دروغگو باشد. با این وجود آنها برای توضیح در مورد اطلاعات موجود در قرآن، به هردو بهانه نیازمندند.

حدود هفت سال پیش، من کشیشی را به خانام دعوت کرده بودم. در اتاق ویژه‌ای که ما می‌نشستیم، قرآنی به صورت وارونه بر روی میز بود و از این رو کشیش نمی‌دانست که آن چه کتابی است. در وسط یک بحث من به آن قرآن اشاره نموده گفتم: «من به آن کتاب اعتماد و اطمینان دارم». کشیش در حالیکه به قرآن نگاه می‌کرد اما نمی‌دانست که چه کتابی است، در جواب گفت: «خوب، من به شما می‌گویم که اگر آن کتاب انجیل نباشد، توسط یک شخص نوشته شده است». در جواب به سخن او، گفتم: «اجازه بده درباره‌ی چند موضوع که در آن کتاب وجود دارد، مطالبی را به شما بگویم» و در حدود سه یا چهار دقیقه مطالب بسیار ناچیزی را از آنچه که در قرآن است، برایش نقل کردم و دقیقاً پس از آن سه یا چهار دقیقه نظر او کاملاً عوض شد و اظهار نمود: «شما راست می‌گویید هیچ بشری نمی‌تواند آن کتاب را نوشته باشد. آن را شیطان نوشته است».

واقعاً داشتن چنان طرز تفکری به چندین دلیل مایه‌ی تأسف است؛ اول اینکه آن بهانه‌ای عجولانه و بسیار سطحی و یک راه خروج فوری از موقعیتی ناخوشایند است. در واقع داستان مشهوری در انجیل وجود دارد که بیان می‌کند چگونه یک روز چند یهودی شاهد زنده شدن یک مرده به دست [حضرت] عیسی بودند. آن مرد چهار روز پیش مرده بود و هنگامی که عیسی بر او وارد شد خیلی ساده به او گفت: «برخیز» و مرد برخاست و به راه افتاد. در چنان حالتی، آن یهودیانی که نظاره‌گر این واقعه‌ی تماشایی بودند، با ناباوری گفتند: «این کار شیطان است، شیطان به او کمک

کرده است». امروزه غالباً این داستان در کلیساهای سراسر جهان خوانده و بازگو می‌شود و مردم با ریختن اشک‌های بزرگی به خاطر آن می‌گریند و هرکدام از آنها می‌گویند: «آه اگر من آنجا بودم، هرگز به اندازه‌ی آن یهودیان احمق نبودم».

اما عجیب اینکه این مردم با سه دقیقه نشان دادن بخش کوچکی از قرآن به آنها، دقیقاً مانند آن یهودیان عمل می‌کنند و تمام آنچه را که می‌گویند این است: «اوه، این کار شیطان است، شیطان این کتاب را نوشته است». از آنجایی که آنها به گوشه‌ای خزیده و دیگر جوابی عملی و کارآمد ندارند، به عجزانه‌ترین و سطحی‌ترین بهانه‌های موجود پناه می‌برند. مثال دیگر از استفاده‌ی مردم از این برداشت ضعیف را می‌توان در توصیف اهالی مکه از منبع پیام محمد یافت. آنها می‌گفتند «شیاطین [جن] این قرآن را برای محمد آورده‌اند». ولی دقیقاً مانند دیگر اظهارات مطرح شده، قرآن خود به آن جواب می‌دهد و به ویژه در یک آیه اظهار می‌دارد: «آنها می‌گویند که او جن زده و دیوانه است ولی این (قرآن) چیزی نیست مگر یادآوری کننده‌ای برای جهانیان» [القلم: ۵۱-۵۲] و بدین گونه استدلالی را در جواب آن فرضیه ارائه می‌دهد.

در واقع استدلالات زیادی در قرآن در جواب به این اظهار نظر که پیام محمد صلی الله علیه و آله و سلم را شیاطین آورده‌اند، وجود دارد. برای مثال خداوند در سوره‌ی بیست و ششم با تأکید بیان می‌فرماید: «این (وحی) را شیاطین فرو نیاورده‌اند. آنها نه سزاوار این کار و نه قادر به انجام آن هستند. قطعاً آنها از گوش دادن (به وحی) محروم و برکناراند» [الشعراء: ۲۱۲-۲۱۰] و در جای دیگری از قرآن خداوند اینچنین به ما تعلیم می‌دهد: «پس هرگاه که خواستی قرآن را تلاوت نمایی از شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر» [النحل: ۹۸].

حال باید پرسید که شیطان چگونه چنین کتابی را می‌نویسد؟ آیا او به دیگران می‌گوید: قبل از اینکه کتاب من را بخوانید، از خداوند بخواهید که شما را از شر من

محافظت نماید؟ این امر خیلی پیچیده و مزورانه است. در واقع یک انسان می‌توانست چیزی شبیه به این را بنویسد، ولی آیا شیطان نیز می‌تواند؟ بسیاری از مردم آشکارا بیان می‌کنند که در مورد این موضوع به یک نتیجه‌گیری برسند. از یک طرف آنها ادعا می‌کنند که شیطان چنین کاری را انجام نمی‌دهد و حتی اگر می‌توانست، خداوند به او اجازه‌ی چنین کاری را نمی‌داد و از طرف دیگر آنها اعتقاد دارند که شیطان خیلی کوچکتر و کم‌قدرت‌تر از خداوند است. اما در اصل آنها اظهار می‌کنند که شیطان احتمالاً می‌تواند آنچه را که خداوند انجام می‌دهد، انجام دهد و در نتیجه هنگامی که آنها به قرآن نظر می‌اندازند و حتی از شگفت‌انگیز بودن آن، اظهار شگفتی می‌کنند، بر این مسئله اصرار می‌ورزند که آن کار شیطان بوده است.

خدا را شکر که مسلمانان خود چنین طرز تفکری ندارند. گرچه شیطان ممکن است توانایی‌هایی داشته باشد اما این توانایی‌ها به مراتب خیلی کمتر از توانایی‌های خداوند است. هیچکسی را نمی‌توان مسلمان دانست مگر اینکه چنین عقیده‌ای داشته باشد. حتی در میان غیر مسلمانان این مسئله جزو معلومات عامه‌ی مردم است که شیطان نیز به آسانی می‌تواند دچار اشتباه شود و از او انتظار می‌رود که اگر کتابی را بنویسد، سخنان خود را در بعضی موارد نقض کند. و از این روست که قرآن می‌فرماید: «چرا در قرآن تدبیر نمی‌کنند که اگر هرآینه از طرف کسی دیگر غیر از خدا آمده بود، اختلافات زیادی را در آن می‌یافتند» [النساء: ۸۲].

در رابطه با کوشش‌های بی‌نتیجه‌ای که غیر مسلمانان برای ساختن بهانه‌هایی برای توجیه آیات غیر قابل توصیف قرآن پیشاپیش انجام داده‌اند، آنان هجوم دیگری را سازماندهی کرده‌اند که به نظر می‌رسد ترکیبی از این نظریات باشد که محمد صلی الله علیه و آله هم دیوانه و هم دروغگو بوده است. اساساً آنها مسئله را اینگونه مطرح می‌کنند که محمد فردی مجنون و دیوانه بوده است و به علت اوهام و افکار بیهوده‌ای که داشته

است به مردم دروغ گفته و آنها را گمراه نموده است. برای چنین عارضه‌ای در روانشناسی نامی تحت عنوان جنون دروغپردازی و اغراق‌گویی (mythomania) وجود دارد و مفهوم ساده‌ی آن این است که فرد [بیمار] دروغ‌هایی را به مردم می‌گوید که خود آنها را باور دارد.

این عارضه‌ای است که غیر مسلمانان معتقدند محمد از آن رنج می‌برده است. ولی تنها مشکلی که در این طرح پیشنهادی وجود دارد این است که شخص مبتلا به جنون دروغپردازی مطلقاً نمی‌تواند با واقعیت‌ها سرو کار داشته باشد در حالیکه تمام قرآن کاملاً بر واقعیت‌ها استوار گشته و پایه‌ریزی شده است. محتویات آن را می‌توان مورد تحقیق قرار داد و درستی آنها را می‌توان ثابت نمود. در حالیکه واقعیت‌ها برای کسی که مبتلا به جنون دروغپردازی باشد، یک مشکل اساسی است؛ هنگامی که یک روانشناس تلاش می‌کند شخصی را که از چنان وضعیتی رنج می‌برد، معالجه نماید؛ به طور مداوم او را با واقعیت‌ها روبرو می‌کند. برای مثال یک روانشناس به کسی که از لحاظ روانی بیمار است و ادعا می‌کند که پادشاه انگلستان است، نمی‌گوید: نه، تو پادشاه انگلستان نیستی، تو یک دیوانه هستی.

او قطعاً چنین کاری را نمی‌کند بلکه بیمار را با واقعیت‌ها روبرو می‌کند و می‌گوید: بسیار خوب، تو ادعا می‌کنی که پادشاه انگلستان هستی پس به من بگو که امروز ملکه و نخست‌وزیر شما کجا هستند؟ محافظان شما کجا هستند؟ در این حال مرد در مواجه شدن با این سئوالات دچار مشکل می‌شود و سعی می‌کند بهانه‌هایی را برای جواب بسازد. او [مثلاً] می‌گوید: «اوه... ملکه.. او به منزل مادرش رفته است... نخست‌وزیر... خوب او هم مرده است» و سرانجام او معالجه می‌شود زیرا نمی‌تواند با واقعیت‌ها روبرو شود. اگر روانشناس همچنان ادامه دهد و او را با واقعیت‌های کافی روبرو نماید، سرانجام او با حقیقت روبرو می‌شود و می‌گوید: «به گمانم من پادشاه انگلستان نیستم».

قرآن نیز دقیقاً به شیوه‌ی معالجه‌ی بیمار مبتلا به جنون دروغ‌پردازی توسط روانشناس، به خوانندگانش نزدیک می‌شود. آیه‌ای در قرآن وجود دارد که می‌فرماید: «ای مردم، از سوی پروردگارتان اندرزی و درمانی شفابخش برای آنچه در سینه‌هاست، آمده است و هدایت و رحمت برای مؤمنان است». [یونس: ۵۷] م. در نگاه اول این سخن مبهم به نظر می‌رسد ولی اگر کسی این آیه را در پرتو مثال اشاره شده‌ی بالا مورد نظر قرار دهد، معنی آن آشکار خواهد شد. اساساً با خواندن قرآن، انسان از اوهام و افکار بیهوده، شفا خواهد یافت زیرا قرآن در اصل یک درمان است و واقعاً انسان‌های فریب خورده و اغفال شده را با روبرو کردن با واقعیات معالجه و درمان می‌کند.

نقطه نظر غالب و متداول در قرآن این است که ای مردم شما چیزهای زیادی را در مورد این قرآن می‌گویید ولی آیا در مورد سخنان خود اندیشیده‌اید؟ و اگر واقعیات‌های موجود در قرآن را شناختید، آن وقت چه می‌گویید؟ و...

قرآن انسان را وادار می‌کند تا موارد مناسب، مرتبط و با اهمیت را مورد بررسی قرار دهد و در همان زمان این پندار بیهوده را درمان می‌کند که در مقابل واقعیات ارائه شده به انسان از طرف خداوند، می‌توان به آسانی با نظریاتی سست و واهی بهانه‌تراشی نمود. دقیقاً این مسئله یعنی روبرونمودن مردم با واقعیات چیزی است که توجه‌ی افراد غیر مسلمان را به خود معطوف نموده است. در حقیقت نظر بسیار جالبی در رابطه با این موضوع در دایرة المعارف جدید کاتولیک وجود دارد. در مقاله‌ای تحت عنوان «قرآن» کلیسای کاتولیک اظهار می‌کند: «در خلال قرن‌ها نظریات زیادی در مورد اساس و منشأ قرآن ارائه شده‌اند... امروزه هیچ فرد عاقلی این نظریات را نمی‌پذیرد».

اکنون این کلیسای کهن کاتولیک که قرن‌های زیادی پابرجا بوده است، این تلاش‌های بی‌نتیجه را جهت بهانه‌تراشی برای قرآن رد می‌کند. در واقع قرآن یک

مشکل اساسی برای کلیسای کاتولیک است. من اعلام می‌کنم که آن وحی الهی است و از این رو آنها قرآن را مورد مطالعه قرار می‌دهند. مسلماً آنها بسیار دوست دارند دلیلی را بیابند که ثابت کند قرآن وحی الهی نیست ولی آنها قادر به این کار نیستند؛ آنها نمی‌توانند در این مورد به توضیحی موفق و کارآمد دست یابند ولی حداقل در تحقیقات خود صادق هستند و اولین تعبیر ارائه شده را که بدون دلیل و مدرک باشد، قبول نمی‌کنند.

کلیسا اعلام می‌کند که هنوز پس از گذشت چهارده قرن توضیحی معقول و منطقی [در مورد اساس قرآن از طرف مخالفانش] ارائه نشده است. کلیسا حداقل این مطلب را پذیرفته است که قرآن موضوع ساده‌ای نیست و نمی‌توان به راحتی آن را کنار گذاشت. مسلماً دیگران از صداقت کمتری در این مورد برخوردارند و عجولانه جواب می‌دهند که قرآن از اینجا و یا از آنجا آمده است و حتی در بررسی اعتبار آنچه که خود در بیشتر اوقات بیان می‌کنند، کوچکترین زحمتی به خود نمی‌دهند. البته باید گفت که چنان تعبیری از طرف کلیسای کاتولیک همواره هر فرد مسیحی را دچار مشکل می‌کند.

ممکن است که این فرد مسیحی در مورد اساس و سرچشمه‌ی قرآن برای خود نظری داشته باشد اما به عنوان عضوی از کلیسا نمی‌تواند واقعاً براساس نظر خود عمل نماید زیرا عمل به نظر شخص در این مورد با اطاعت، بیعت و وفاداری که کلیسا خواهان آن است، مغایرت دارد. به علت عضویت فرد در کلیسای کاتولیک، او باید آنچه را که این کلیسا اظهار و اعلام نموده است، بدون چون و چرا بپذیرد و تعلیمات آن را به عنوان بخشی از جریان روزمره‌ی زندگی‌اش به رسمیت بشناسد. بنابراین اساساً اگر کلیسای کاتولیک در مجموع بگوید به این گزارشات تأیید نشده در مورد قرآن گوش ندهید، در این صورت در مورد نقطه نظر اسلامی چه می‌توان گفت؟

حتی غیر مسلمانان نیز پذیرفته‌اند که مطالبی در قرآن وجود دارند که باید مورد اعتنا و تصدیق قرار بگیرند، پس چرا مردم هنگامی که مسلمانان دقیقاً این نظر را ارائه می‌نمایند، لجاجت به خرج داده و حالت دشمنی و تدافعی به خود می‌گیرند؟ مسلماً این قرآن کتابی است برای آنانکه صاحب اندیشه و خرد هستند و برای کامل کردن این سخن باید گفت این قرآن برای صاحبان خرد چیزهایی دارد که باید در مورد آنها به تأمل و تفکر فرو روند. اخیراً اندیشمندی برجسته از کلیسای کاتولیک به نام آقای هانس که قرآن را مورد مطالعه قرار داده بود، نظر خود را در مورد آن ارائه داد. وی که فردی با تجربه و به شدت مورد احترام کلیسای کاتولیک می‌باشد، یافته‌های خود را با رسیدن به این نتیجه که «خداوند از طریق محمد با سایر مردم سخن گفته است»، انتشار داد. آری این هم نتیجه‌گیری یک منبع غیر مسلمان است که از برجسته‌ترین روشنفکران کلیسای کاتولیک به حساب می‌آید.

من فکر نمی‌کنم که پاپ با نظر او موافق باشد؛ با این وجود، نظر چنان شخصیت مشهور و معتبری کفه را به نفع نظر مسلمانان سنگین‌تر می‌کند. چنین شخصیتی باید مورد تشویق قرار گیرد زیرا دیگران را در مقابل این واقعیت قرار داده است که قرآن چیزی نیست که بتوان به آسانی از کنار آن گذشت و در حقیقت خداوند منبع و سرچشمه‌ی اصلی سخنان موجود در آن است. با توجه به آنچه که در اطلاعات ذکر شده مشهود است، تمام احتمالات به دقت مورد بررسی قرار گرفته‌اند بنابراین شانس یافتن احتمال و امکانی دیگر برای رد قرآن و بی‌اعتبار ساختن آن وجود ندارد. زیرا اگر این کتاب وحی الهی نباشد، پس چیزی جز فریب و نیرنگ نیست و اگر فریب و نیرنگ باشد، باید پرسید: منبع و سرچشمه‌ی اصلی آن چیست و کجا ما را فریب داده است؟

در حقیقت جواب درست به این سئوالات در توضیح و تبیین اعتبار قرآن به ما کمک می‌کند و معاندان را از تکرار ادعاهای بی‌اساس و تلخ ساکت می‌کند. مسلماً

اگر افرادی بخواهند بر فریب و نیرنگ دانستن قرآن اصرار ورزند، باید شواهدی را در حمایت از ادعای خود ارائه نمایند. تحمل ارائه‌ی دلیل و برهان بر دوش آنهاست نه بر دوش ما.

هرگز انتظار نمی‌رود که شخصی بدون ارائه‌ی واقعیات ثابت‌کننده‌ی کافی، نظریه‌ای را ارائه دهد؛ از این رو من به آنها می‌گویم که یک مورد از فریب‌های قرآن را به من نشان دهند، به من نشان دهند که قرآن در کجا ما را فریب داده است و اگر نتوانستند در این مورد شواهدی ارائه دهند، دیگر ادعا نکنند که قرآن فریب و نیرنگ است.

یکی از ویژگی‌های جالب قرآن، بحث در مورد پدیده‌های شگفت‌انگیزی است که نه تنها به زمان‌های گذشته مربوط هستند بلکه با عصر مدرن نیز در ارتباط می‌باشند. در اصل، قرآن مسئله و یا موضوعی نیست که به گذشته‌های دور مربوط باشد بلکه مسئله‌ای امروزی است و مشکلی برای غیر مسلمانان در این زمان محسوب می‌گردد زیرا گذشت روزها، هفته‌ها و سال‌ها شواهدی را ارائه می‌دهد که این قرآن نیرویی است که نمی‌توان با آن به ستیز و رقابت برخاست، به این مفهوم که دیگر نمی‌توان اعتبار آن را به چالش فرا خواند. برای مثال آیه‌ای در قرآن وجود دارد که می‌فرماید: «آیا کافران به آسمان و زمین نمی‌نگرند که به صورت متراکم به هم چسبیده بودند و ما آنها را از هم جدا نمودیم و هر چیز زنده‌ای را از آب آفریدیم، آیا ایمان نمی‌آورند» [الأنبیاء: ۳۰].

شگفت این‌که این اطلاعات دقیقاً مطالبی هستند که دو نفر از این کافران به قرآن به خاطر ارائه‌ی آن، برنده‌ی جایزه‌ی نوبل سال ۱۹۷۳ شدند. قرآن اساس عالم را بیان می‌کند که چگونه زمین و آسمان یکپارچه بوده‌اند و آدمی نیز تا به امروز کوشش‌های خود را در ثابت‌نمودن درستی این وحی الهی ادامه داده است.

علاوه بر مطلب فوق، این حقیقت که تمام زندگی از آب نشأت گرفته است، چیز ساده‌ای نبوده است که مردم چهارصد سال پیش در بیانی می‌ایستادید و در حالیکه به بدن اشاره می‌کردید، به فردی دیگر می‌گفتید: «بیشتر تمام قسمت‌های این بدن از آب ساخته شده است»، هیچکس سخنان شما را باور نمی‌کرد. دلیل اثبات این مسئله تا زمان اختراع میکروسکوپ در دسترس نبود. آنها مجبور بودند این مدت طولانی منتظر بمانند تا یافته‌های جدید (با کمک میکروسکوپ) ثابت نمایند که هشتاد درصد سیتوپلاسم که ماده‌ی اصلی هر سلول می‌باشد، از آب تشکیل شده است. با این وجود شواهد ارائه گشت و سخن قرآن بار دیگر در آزمایش روزگار درست از آب در آمد.

با رجوع به معیارهای اثبات بطلان که پیشتر بحث آن گذشت، اشاره به این مسئله جالب است که بعضی از این معیارها مربوط به زمان گذشته و بعضی دیگر مربوط به زمان حال [و آینده] می‌باشند. بعضی از این معیارها علم و قدرت مطلق خداوند را [در دوران پیش از ما] به تصویر کشیده‌اند در حالیکه تعدادی دیگر از این آیات همچنان به مبارزه طلبی در زمان حال ادامه می‌دهند. مثالی از مورد اول، آیاتی است که در قرآن (در سوره‌ی مسد) درباره‌ی ابولهب نازل شده است. این آیات به روشنی بیان می‌کنند که خداوند غیب‌دان می‌دانست که ابولهب هرگز تغییر نمی‌کند و اسلام را نمی‌پذیرد؛ از این رو خداوند امر نمود که او باید برای همیشه محکوم به عذاب آتش جهنم گردد.

این سوره علاوه بر اینکه بیانگر حکمت الهی پروردگار است، هشدار به افرادی دیگر بود که مانند ابولهب فکر می‌کردند. مثال جالب از نوع دوم معیارهای اثبات بطلان که در قرآن گنجانده شده است، آیه‌ای است که به ارتباط بین مسلمانان و یهودیان اشاره می‌کند. در این آیه دقت شده است که دامنه‌ی این ارتباط را به ارتباط

بین افراد هر یک از این دو شریعت محدود نکند بلکه این ارتباط را در مجموع بین دو گروه از مردم خلاصه نموده است. اساساً (در این آیه) قرآن بیان نموده است که رفتار مسیحیان با مسلمانان همواره بهتر از رفتار یهودیان با آنها خواهد بود.

در حقیقت تأثیر کامل چنین اظهار نظری را تنها بعد از بررسی دقیق معنی واقعی این آیه می‌توان احساس نمود. درست است که بسیاری از مسیحیان و یهودیان به دین اسلام گرویده‌اند اما در مجموع، جامعه‌ی یهود دشمنی شدیدی را با اسلام از خود نشان داده است. علاوه بر این افراد بسیار کمی وجود دارند که درک نمایند چنان اظهار نظر واضح و روشنی در قرآن، انسان را به چه چیزی دعوت می‌کند.

در اصل این آیه فرصت بسیار ساده‌ای را برای یهودیان فراهم می‌کند که باطل بودن قرآن را ثابت کنند یا به عبارت دیگر ثابت کنند که قرآن وحی الهی نیست. تمام آنچه را که آنها باید انجام دهند این است که خود را سازماندهی کنند و چند سالی با مسلمانان با نرمی و مهربانی رفتار کنند و آنگاه اعلام کنند: «(ای مسلمانان) اکنون کتاب مقدس شما در مورد اینکه چه کسانی بهترین دوستان شما در دنیا هستند، چه می‌گوید؟ یهودیان یا مسیحیان؟ نگاه کنید که ما یهودیان برای شما چه کارهایی انجام داده‌ایم!». این تمام چیزی است که آنها باید برای بی‌اعتبار ساختن قرآن انجام دهند ولی هزار و چهار صد سال است که آنها در این مورد کاری را انجام نداده‌اند و این پیشنهاد هنوز هم آشکارا در مقابل آنها قرار دارد!

از زوایای متعددی می‌توان به قرآن نزدیک شد؛ تمام مثال‌هایی که تاکنون در رابطه با قرآن ارائه شدند، مثال‌هایی ذهنی و عقلانی بودند و اگر بخواهیم از زاویه‌ای دیگر به قرآن نزدیک شویم می‌توانیم به مثال‌های عینی که پایه‌ی آنها براساس ریاضیات است، روی آوریم. اگر کسی لیستی را از آنچه که احتمالات و حدس‌های خوب نامیده می‌شود، فراهم نماید، اعتبار قرآن شگفت‌انگیزتر به نظر می‌رسد. از

لحاظ ریاضی می‌توان از مثال‌هایی برای احتمالات و پیش‌بینی استفاده نمود... (به اصل کتاب رجوع شود).

ضمیمه

علاوه بر مطالبی که بیان شدند، ذکر دو مطلب زیر نیز خالی از لطف نیست. مهندسی در دانشگاه تورنتو که علاقه‌مند به روانشناسی بود و مطالبی را در مورد آن مطالعه کرده و تحقیقاتی را انجام داده بود، رساله‌ای را در مورد تأثیر بحث گروهی به رشته‌ی تحریر درآورد. هدف تحقیق او این بود که در یابد مردم هنگامی که باهم هستند و در گروه‌های دو نفره، سه نفره، ده نفره و... باهم به بحث گروهی می‌نشینند، چه دستاوردهایی را خواهند داشت. (خلاصه‌ای از) طرح یافته‌های او اینگونه بود: مردم دستاوردهای بهتری خواهند داشت زمانی که در گروه‌های دو نفره باشند. البته این کشف کاملاً دور از انتظار او بود ولی این (یافته‌ی او) پندی بسیار قدیمی است که در قرآن آمده است: «بگو من شما را به یک چیز نصیحت می‌کنم: برای خداوند [و ارزیابی حقیقت] دو نفر دو نفر و یا تک تک برخیزید و آنگاه تفکر کنید» [سبأ: ۴۶].

در سوره‌ی فجر قرآن به شهری به نام «ارم» اشاره می‌کند و می‌فرماید: «آیا ندیدی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد (در) ارم شهری با ستون‌های برافراشته که مانند آن در شهرها آفریده نشده است» [الفجر: ۸-۶].

این شهر در تاریخ باستان شناخته شده نبود و به نظر تاریخ‌نگاران چنین شهری وجود نداشت. اما در دسامبر ۱۹۷۸، نشریه‌ی «جغرافیای ملی» اطلاعات جالبی را ارائه داد که در آن به حفاری شهر «البا» در سوریه در سال ۱۹۷۳ اشاره شده بود. قدمت این شهر آنگونه که کشف گردید به چهل و سه قرن پیش باز می‌گشت اما این

شگفت‌انگیزترین بخش این واقعه نیست. کاوشگران در کتابخانه‌ی شهر «البا» لیستی از تمام شهرهایی را که این شهر با آنها داد و ستد و رابطه‌ی تجاری داشت، پیدا نمودند. شگفت این‌که در این لیست نام شهر «ارم» به چشم می‌خورد. مردم «البا» با مردم «ارم» روابط تجاری داشته‌اند.

در پایان از شما می‌خواهم که با دقت این [آیات قرآنی] را ملاحظه نموده و در مورد آنها تفکر نمایید:

«و آنها می‌گویند چه می‌شد اگر آیات [و معجزاتی مانند سایر پیامبران] از سوی پروردگارش به او عطا می‌گردید؟ بگو آیات و معجزات همه نزد خداوند است و من تنها هشداردهنده‌ی روشنگری هستم. آیا همین اندازه برای آنها کافی نیست که ما این کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرده‌ایم و پیوسته بر آنان خوانده می‌شود، مسلماً در این کتاب رحمت و تذکری است برای ایمان‌آوردگان» [العنکبوت: ۵۱-۵۰].